

تأثیر نفوذ وهابیت در پاکستان بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران

حسین رفیع^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران
(تاریخ دریافت ۹۴/۸/۵ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

اتحاد شیخ وهابی و امیر سعودی در قرن هجدهم و تداوم تاریخی آن سبب شکل‌گیری دولت عربستان سعودی در قرن بیستم با مذهب رسمی وهابیت در این کشور شد. دولت سعودی از این مسلک هم برای جلب نظر روحانیون وهابی و هم به‌عنوان ابزار نفوذ و دیپلماسی خود در کشورهای اسلامی بهره‌برداری می‌کند. کشور پاکستان نیز، به‌دلیل برخی زمینه‌ها آمادگی نفوذپذیری وهابیت سعودی را دارد؛ نفوذی که می‌تواند برای تحدید نفوذ ایران رقیب و اختلال در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این مقاله می‌کوشد تا زمینه‌های نفوذ وهابیت سعودی را در پاکستان بررسی کند و تأثیر این نفوذ را بر روابط پاکستان و جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار دهد. در این زمینه، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع معتبر کتابخانه‌ای، این فرض به آزمون گذاشته می‌شود که اشتراکات مذهبی و فقر اقتصادی و فرهنگی در پاکستان، در کنار قدرت مالی و

1. Email: h.rafi@umz.ac.ir

مراکز آموزشی-تبلیغی در اختیار و نفوذ عربستان، زمینه‌ساز پیدایش و گسترش سلفی‌گری وهابی در پاکستان بوده‌اند. از سوی دیگر با توجه به تعارض شدید این مسلک با مذهب شیعه، سلفی‌گری وهابی برای مقابله با شیعیان و ایجاد چالش در روابط پاکستان با جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کند.

واژگان کلیدی: روابط ایران و پاکستان، سلفی‌گری، سیاست خارجی عربستان، وهابیت.

مقدمه

تولد وهابیت نتیجه آرای محمد بن عبدالوهاب در قرن هجدهم و گسترش آن نتیجه هم‌پیمانی وی با محمدبن سعود امیر درعیه بوده است که در تداوم فرایند خود با تشکیل دولت وهابی عربستان سعودی پس از جنگ جهانی اول، مذهب رسمی این دولت شد (موثقی، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۴۳). براساس آرای شیخ وهابی، در صورت کارسازنبودن نرمش و مدارا، باید با زور شمشیر و جنگ مسلحانه خرافات و بدعت‌ها در دین را ریشه‌کن، و زمینه بازگشت به اسلام نخستین و شیوه سلف صالح را فراهم ساخت. (صاحبی، ۱۳۶۷: ۶۹-۷۰ و حلی، ۹۹: ۱۳۸۲-۹۸). بر این اساس، واژه سلفی‌گری وهابی برای توضیح عملکرد سلفی‌های تندرویی مورد استفاده قرار می‌گیرد که به‌عنوان بازوی دیپلماسی عربستان سعودی و با استفاده از حمایت این کشور در سایر ممالک اسلامی عمل می‌کنند.

با توجه به زمینه‌های موجود، شکل‌گیری گروه‌های سلفی-وهابی در پاکستان نیز از نگاه عربستان دور نمانده است. پاکستان کشوری مسلمان در جنوب شرق آسیا است که فرقه‌های تندرو در آن ظهور گسترده‌ای داشته است. این پدیده و اثرات و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن، تنها به این کشور محدود نمانده؛ بلکه به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت کرده است. افکار و نظرات افراطی گروه‌هایی همچون سپاه صحابه، القاعده و طالبان در پاکستان بیشتر از هر جای دیگر نشر و توسعه یافته‌اند و بسیاری از یارگیری‌های این گروه‌ها در کشور پاکستان انجام پذیرفته است. این مقاله به‌دنبال آن است که ضمن بررسی زمینه‌ها و عوامل تقویت نفوذ وهابیت سعودی، آثار افراط‌گرایی سلفی‌های وهابی را در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان را مطالعه کند.

پاکستان به‌عنوان یک کشور بزرگ مسلمان با اکثریت اهل سنت از زمینه‌های لازم برای نفوذ وهابیت سعودی برخوردار است. وجاهت عربستان سعودی به‌دلیل سرزمین وحی و توانمندی‌های مالی این کشور زمینه‌ای را فراهم کرده است تا این کشور به‌دلیل

فقر اقتصادی، آموزشی و فرهنگی پاکستان، ثروت نفتی و نهادهای آموزشی-تبلیغاتی خود را در جهت ایجاد و تقویت گروه‌های تحت نفوذ خود به کار گیرد. سلفی‌گری وهابی به دلیل تعارض شدیدی که با تشیع دارد، برای مانع‌سازی برای نفوذ رقیب و اختلال در روابط پاکستان و جمهوری اسلامی ایران مورداستفاده قرار می‌گیرد. بنیان نظری این پژوهش براساس نظریه سازه‌انگاری که به بازیابی هویت در عرصه بین‌الملل تأکید دارد، استوار شده است.

چارچوب نظری

در برداشت کلاسیک از نظام بین‌الملل، دولت‌ها در پی رسیدن به منافع ملی و افزایش قدرت خود در محیطی بدون اقتدار مرکزی بودند و در رابطه با محرک‌های اصلی رفتار کنش‌گران عرصه بین‌الملل، مطالعات نواقع‌گرایان و نولیب‌رال‌ها بر نوعی تعهد مشترک به خردگرایی و خرد جاودانه تأکید داشت (Gilpin, 1981: 227-228). بنابر دیدگاه خردگرایان، دولت‌ها و بازیگران به دنبال منافع و علایق خود تنها براساس سازوکار سود و زیان یا اختیار عقلانی عمل می‌کنند و همواره منافع از پیش تعریف‌شده دارند (وهاب پور، ۱۳۸۴: ۱۳۲). در نظریه‌های متأخر حوزه روابط بین‌الملل مانند سازه‌انگاری، ضمن پذیرش عوامل مادی به عوامل غیرمادی مانند هویت، فرهنگ و گفتمان در سیاست خارجی نیز تأکید شده است.

سازه‌انگاری یکی از چارچوب‌های تحلیلی است که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل قرار گرفته است. سازه‌انگاری به ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی می‌پردازد و تلاش می‌کند تا عناصر غیر مادی و هنجاری که در نظریه‌های واقع‌گرایان مورد غفلت واقع شده‌اند را دوباره مورد بحث و بررسی قرار دهد. الکساندر ونت بنیان‌گذار نظریه سازه‌انگاری معتقد است که توانمندی‌های مادی، اهمیت و جایگاه خود را دارند؛ اما می‌توان به‌شکلی فرهنگی‌تر در مورد مفهوم ساختار اندیشید. ساختارهای غیرمادی به‌عنوان بستر منابع مادی عمل می‌کنند. جان راگی نیز

مهم‌ترین ویژگی متمایز سازه‌نگاری را در قلمروی هستی‌شناسی می‌داند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها ارزش می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۶ و ۳۲۳).

سازه‌نگاری، عقاید و ذهن را کلید ساخت و شناخت رفتار سیاسی می‌داند و بر این باور است که منشأ و انگیزه رفتار سیاسی، غالباً از ساختار ذهنی و درک ذهنی نشأت می‌گیرد (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸). به گفته نیکلاس اونف، جهان پیش‌رو جهانی است که ما می‌سازیم، نه اینکه خود قواعد لایتغیری داشته باشد. این ما هستیم که جهان را معنادار می‌کنیم (نصری، ۱۳۸۸: ۹۰۱). ورود عناصر هویت‌ساز در نظریه‌های روابط بین‌الملل از ویژگی‌های اصلی نظریه سازه‌نگاری است. هویت در اینجا عبارت از درک و فهم‌ها و انتظاراتی است که بازیگران اعم از افراد یا دولت‌ها در مورد خود دارند. سازه‌نگاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت‌های اجتماعی این بازیگران تأکید می‌کنند. از نگاه آن‌ها منافع ناشی از روابط اجتماعی است. سازه‌نگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و کانون توجه آنان آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایجاد می‌کند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۰).

همچنین تحلیل سازه‌نگارانه از سوی دیگر متوجه تأثیر تاریخ در شکل‌دادن به سیاست خارجی نیز هست. در این راستا سازه‌نگاران معتقدند که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای ویژه، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴).

ایمانوئل آدلر از نظریه‌پردازان سازه‌نگاری نیز با محور قراردادن مقوله هویت، بیان می‌کند که هویت دولت‌ها، محور تعریف آن‌ها از واقعیت و ساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن و امنیت و درنهایت تصمیم‌گیری و کنش بر ساس آن‌ها است. او بیان می‌کند که کشورها مانند افراد تا اندازه زیادی، زندانیان هویت و دسته‌بندی‌های ارزشی خود از جهان هستند. به تعبیر دیگر، عقاید، هنجارها و درک‌ذهنی کنشگران همواره سازنده شاخص‌هایی چون هویت و منافع است

(Finnemore, 1996: 2). از نظر سازه‌انگاران، هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد جهان خود را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و آن‌ها را دوست یا دشمن تعریف کنند. دولت‌ها با این تصورات به دنبال تغییر یا حفظ وضع موجود برمی‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند یا علیه دیگران اقدام می‌کنند. در واقع، روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که برای هم قائل هستند، نه بر اساس قدرت. بنابراین در اینجا هویت به موضوعی مهم تبدیل می‌شود. از نظر سازه‌انگاران، هویت دولت دو معنای متمایز دارد: یکی از آن‌ها هویت فردی است که شامل ویژگی‌های درونی، انسانی، مادی و ایدئولوژیک آن می‌شود و دیگری هویت اجتماعی است که عبارت است از معنایی که کنشگر در رویارویی با دیگران به خود می‌دهد (آقایی، ۱۳۸۸: ۴-۵).

به اعتقاد سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای کنش انسانی هستند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌هایی به نسبت پایدار با تعامل متقابل، خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها، کنشگران، هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۱). در اینجا، اولویت موقت به کارگزار یا ساختار داده می‌شود؛ ولی باید توجه داشت چون کارگزار و ساختار در سطح هستی‌شناسی مستقل هم تعریف نمی‌شوند، در نتیجه نباید در پی رابطه علمی در سطح معرفت‌شناختی میان آن‌ها بود. در مقابل، باید به چگونگی رابطه میان آن‌ها و (نه چرایی آن) پرداخت (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۲).

مفهوم سیاست خارجی در نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری اثری چشمگیر بر مفهوم سیاست خارجی داشته است و بر این پیش‌فرض استوار است که بازیگران جهان خود را می‌سازند و تحلیل سیاست خارجی از دولت به عنوان یک بازیگر آغاز می‌شود؛ یعنی بازیگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند. این دیدگاه اثر عوامل داخلی بر سیاست خارجی را نشان می‌دهد و نیز اینکه چرا سیاست خارجی کشورهای گوناگون،

با وجود تفاوت‌های درونی، در بسیاری موارد همسان است.

دولت‌ها بر پایه درک و تصویری که از هویت خود دارند به تعریف منافع ملی خود می‌پردازند و سیاست خارجی آن‌ها بیشتر بر این تعریف از منافع است. به باور ونت هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اتخاذ سیاست خارجی از سوی دولت‌ها می‌شوند که در این تعامل کنشگران ساختارهای معنایی را می‌سازند. دولت‌ها بر اساس برداشتی که از هویت خود دارند، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستند و دیگری این تفسیر و علامت‌ها را بر اساس برداشت خود تفسیر می‌کند. بر اساس همین تفسیر، علامتی را ارسال می‌کند و در اثر همین تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۹). پس، این «دیگری» در شکل‌گیری هویت هر بازیگر (خود)، نقش مهمی دارد؛ زیرا بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار، برداشت و شناسایی دیگران شکل می‌گیرد (Risse, 2003:101). به شکل کلی می‌توان مهم‌ترین گزاره‌های پارادیم سازه‌نگاری را که در شکل‌دادن به سیاست خارجی مؤثرند، بدین ترتیب برشمرد:

۱- همه سازه‌انگاران واقعیت را برساخته اجتماعی می‌دانند؛

۲- کارگزاران، ساختارها یا فرایندها و نهادها را در پیوند و قوام متقابل باهم می‌انگارند؛

۳- برای تعیین قانونمندی و پیش‌بینی پذیری رفتار دولت‌ها و برقراری نظم، هویت و منافع نقش ویژه‌ای در نگاه آن‌ها دارند؛

۴- از دید سازه‌انگاران قدرت مهم است اما به گونه‌ای که جنبه‌های غیرمادی و گفتمانی آن نیز در نظر گرفته شود؛

۵- ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا این نظام‌های بامعنا هستند که بر پایه آن بازیگران محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

وهابیت سعودی یا سلفی‌گری وهابی

در این مقاله بنیان رفتار عربستان سعودی در سیاست خارجی براساس هویتی که این دولت با توجه به داده‌های مذهبی-فرهنگی و تاریخی برای خود به‌عنوان یک دولت سنی حاکم بر سرزمین وحی برای خود تعریف کرده، بخش مقدماتی را تشکیل می‌دهد. این دولت با تقویت و گسترش گرایش‌های خاصی در میان اهل سنت پاکستان، فرقه‌ها و مذاهبی را که زمینه هم‌نوایی با عربستان را ندارند تضعیف می‌کند؛ بنابراین ضمن گسترش روابط و افزایش نفوذ خود در پاکستان با تضعیف نفوذ ایران رقیب در گسترش روابط دو کشور اخیر مانع‌سازی می‌کند. در این راستا، عوامل مادی و غیرمادی که هر دو در نظریه سازه‌نگاری موردتوجه هستند، نفوذ وهابیت سعودی در پاکستان و تأثیرات منفی آن بر روابط ایران و پاکستان، مورد توجه قرار می‌گیرند. ضمن اینکه، نقش پررنگ مذهب در هویت ملی پاکستانی‌ها، زمینه‌ساز تأثیر قابل‌توجه داده‌های غیرمادی هویتی فرهنگی در سیاست خارجی پاکستان می‌شود. با این اشاره تردیدی باقی نمی‌ماند که سیاست و روابط خارجی ایران در قالب یک دولت مذهبی، کاملاً متأثر از آرمان‌های اسلامی و داده‌های فرهنگی، هویتی و تاریخی، در کنار توجه به واقعیت‌های عینی است.

از نگاه اهل سنت منظور از سلف گروهی از مسلمانان، شامل صحابه، تابعین و تابعین پیامبر (ص) هستند. سلفی‌گری در جهان اسلام به‌دنبال احیای گذشته درخشانی بوده است، که سه قرن نخست حیات امت اسلامی را شامل می‌شود (البوطی، ۱۳۸۳: ۱۹). بنابراین تاریخچه استفاده از واژه سلفیه به سده‌های اخیر بازمی‌گردد. پیش از سده هفتم هجری قمری بیشتر با عباراتی مانند اهل حدیث یا اصحاب حدیث مواجه هستیم. اهل حدیث عنوان گروهی از عالمان و جریانی در سده‌های نخست اسلامی است که در زمینه معارف و اعتقادات دینی به منابع نقلی و احادیث توجه خاصی داشته‌اند (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۹، مدخل اهل حدیث، ۱۱۵-۱۱۳). آنچه اکنون در

جریان سلفی وجه غالب یافته است، نوعی سلفی‌گری جهادی است که از درون سلفیه اولیه سر برآورده است. آنان معتقدند که جوامع اسلامی گرفتار گونه‌ای جاهلیت شده‌اند؛ جاهلیتی که نمونه‌ای از آن در زمان رسول الله (ص) در جزیره العرب وجود داشت و پیامبر اسلام (ص) و پیروان آن حضرت با جهاد بر آن چیره شده‌اند. امروزه نیز مسلمانان باید آماده استفاده از ابزار جهاد برای رسیدن به چنین هدف مقدسی باشند (Peters, 1996: 128). از دید آن‌ها، جهاد ایزاری است برای گرفتن قدرت از دست نخبگان فاسد و فرمانروایان خودکامه و مبارزه با سلطه کافران غربی (Beverley Milton-Edwards: 10-11).

با سقوط حکومت عباسیان احمد بن حنبل و بعدها شاگردش ابن تیمیه که هر دو از پدران معنوی سلفی‌گری شمرده می‌شوند به ارائه آرای خود پرداختند و سپس با به لرزه افتادن پایه‌های امپراتوری عثمانی و کاهش قدرت آن در شبه جزیره عربستان، محمد بن عبدالوهاب و جنبش وهابیت در قرن هیجدهم قد برافراشتند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۷). وهابیت که در نجد بر مبنای نظرات و دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب متولد شد، موجی از تندروری و سختگیری به راه انداخت و کم‌کم به تکفیر همه مسلمانان پرداخت و گاهی برای ساکت کردن مخالفان، شیعه را تکفیر کرده و اشاعره و صوفیه و مذاهب دیگر را اهل بدعت خواند و مدعی شد که اسلام ناب محمدی در اختیار سلف بوده و فهم آنان از کتاب و سنت برای همگان حجت است و هرکس از این راه عدول کند، بدعت‌گذار یا خارج از اسلام است.

وهابیت ماهیتاً در خدمت احیای سنت سلفی‌گری بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و ارتقای موقعیت منطقه‌ای و جهانی شیعیان، سلفی‌گری وهابی، در مسیر تقویت موقعیت خود در پاکستان، مقابل گروه‌های مخالف و به‌ویژه شیعیان قرار گرفت که نتیجه آن درگیری‌هایی خونین در این کشور بوده است. به‌عبارت دیگر، پیروزی انقلاب ایران مشوق اهداف سلفی‌گرایانه افراطی آنان در پاکستان بود. گروه‌های

سیاسی- اجتماعی و تبلیغی- فرهنگی فراوانی در گروه سلف‌گرایان وهابی در پاکستان قرار می‌گیرند که مورد حمایت مالی و فرهنگی عربستان سعودی هستند (نظیف کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

مظاهر سلفی‌گری وهابی

مسلك وهابیت در بسیاری از شعائر و اصول اعتقادی با دیگر مذاهب اسلامی تفاوت‌های اساسی دارد؛ بنابراین محورهای اساسی آموزه‌های سلفی‌گری وهابی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) مبارزه با شرک و خرافات و بازگشت به اسلام سلف و سلف صالح: با همین مبنا، وهابیان، بسیاری از اعتقادات و افعال مسلمانان مذاهب مختلف را به‌عنوان شرک و کفر رد کرده‌اند؛ بنابراین باید گفت که به‌نظر می‌رسد که آرای تکفیری به‌تدریج شکل گرفته است. برخلاف رهبران پیشین، تنها شخصی که در این زمینه راه افراط پیموده و به تکفیر شدید مخالفان و حتی قتل آن‌ها فتوا داده است محمد بن عبدالوهاب است که پایه‌گذار فرقه وهابیت است؛

ب) مخالفت با عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان و هرگونه نوآوری، با‌عنوان بدعت: آنان در این راستا با هر روش و شیوه‌ای که از ظاهر فراتر می‌رفت مخالف بوده و آن‌ها را بدعت می‌شمردند (موتقی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۶۱).

ج) دشمنی با شیعیان: از نگاه وهابیون شیعیان بدعت‌هایی در دین حنیف به‌وجود آورده‌اند، و براساس آموزه‌های افراطی و خشونت‌آمیز ریختن خون شیعیان را مباح می‌دانند (حیدری، ۱۳۸۸: ۸۵)؛

د) ترویج خشونت و جهاد با مخالفان: سلفی‌گری وهابی در جهان امروز را باید با عنصر استفاده از خشونت علیه غیر هم مسلکان با‌انگیزه‌های سیاسی- مذهبی مورد ارزیابی و تحلیل قرارداد (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). در همین چارچوب، اصل جهاد و توجیه شرعی آن در مکتب سلفی- وهابی پذیرفته شده است و معمولاً از نظر آنان،

شهادت در راه جهاد فریضه‌ای بنیادین است که پذیرش سایر اصول دینی (حج، روزه، نماز و) مشروط به اجرا و پذیرش اصل جهاد و شهادت است (Atran, 2006: 139).

نقش عربستان در تقویت نفوذ سلفی‌گری وهابی

مقامات عربستان، به‌ویژه در تقابل با شیعیان و سایر اقلیت‌های این کشور، بر ماهیت سلفی دولت خود اشاره داشته‌اند؛ بنابراین گسترش نفوذ سلفی‌گری وهابی در جهان در راستای اهداف سیاست خارجی این کشور ارزیابی می‌شود. شاهزادگان سعودی در عین حال که کوشیده‌اند تا برتری وهابیت را بر سایر فرق و مذاهب حفظ کنند، کمک‌های مالی خود را در کنار کمک‌های مالی تجار و ثروتمندان دیگر در خدمت جریان وهابی‌گری در این کشور قرار می‌دهند تا تأثیر و نفوذ آن در منطقه تسهیل شود (Gulf States Newsletter, 2003). علما و روحانیون وهابی همیشه دولت را برای اختصاص بودجه بیشتر برای تبلیغ وهابیت در جهان تحت فشار قرار می‌دهند. دولت عربستان سعودی به‌ویژه در نیم قرن گذشته، قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی خود را از راه تبلیغ آیین وهابیت و با پشتوانه دلارهای نفتی مد نظر قرار داده است.

وجود بیت الله الحرام و حرم پیامبر اسلام (ص) در عربستان سبب شده است تا این کشور در موقعیتی قرار گیرد که رهبران آن با تظاهر به پرده‌داری خانه کعبه و جانشینی پیامبر و ایفای نقش میزبان حجاج مسلمان و نگاهبان حرمین شریفین، اعتبار ویژه‌ای بین مسلمانان سنی به‌دست آورند. در راستای بهره‌برداری سیاسی از این موقعیت، دولت عربستان در موضع حمایت از مسلمانان سایر کشورها ظاهر شده است و ضمن اینکه قدرت مالی حاصل از درآمدهای نفتی، مسیر نفوذ وهابیت سعودی را هموارتر کرده است (آشتی، ۱۳۶۶: ۳۰-۱۸)؛ فراوانی درآمدهای نفتی عربستان و نبود نظارت قانونی بر شکل خرج کردن آن سبب شده است تا حاکمان این کشور با کمک‌های مالی به کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای فقیرتر مسلمان که در بین کشورهای غیر عرب،

پاکستان جایگاه ویژه‌ای دارد، به توسعه نفوذ و پیشبرد اهداف خود در این کشورها بپردازد (آشتی، ۱۳۶۶: ۴۲-۳۸). فرقه وهابیت و سازمان رابطه العالم الاسلامیه و مراکز وابسته به آن همواره در راستای مقابله بانفوذ و دیپلماسی فرهنگی رقیب قدرتمند عربستان، جمهوری اسلامی ایران، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مبارزه با جمهوری اسلامی ایران و مقابله با مذهب تشیع پس از انقلاب ایران یکی از مهم‌ترین مأموریت‌ها و اولویت‌های سازمان‌های وهابی به‌شمار می‌رفته است. البته مبلغان وهابی با بدعت و کفرآمیز خواندن بسیاری از اعمال عبادی سایر مذاهب اسلامی به‌ویژه تشیع، ضمن تبلیغات شدید از توسل به خشونت و افراط‌گری هم خودداری نکرده‌اند، تبلیغاتی که حتی در بسیاری مواقع به درگیری‌های خونین و کشتار منجر شده است. در اقدامات سازمان‌های تبلیغی برای گسترش نفوذ وهابیت در کشورهای دیگر، به‌ویژه با استفاده از فقر اقتصادی و جایگاه ژئوپلیتیک عربستان برای مسلمانان به‌ویژه اهل سنت (فخری، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۱)، این کشور اقدامات زیر را همواره مورد توجه قرار داده است:

الف) ساخت مدارس و مراکز آموزش قرآن و اعطای کمک‌های مالی به آن‌ها؛

ب) اعطای بورس تحصیلی به محصلین کشورهای مسلمان؛

پ) فرستادن طلاب مسلمان به مدارس دینی در عربستان که پس از پایان تحصیلات رایگان در دانشگاه‌های آن کشور ب‌عنوان شیوخ و ائمه جمعه و جماعات در مساجد و مدارس متعلق به وهابیون به‌کار مشغول می‌شوند؛

ت) توزیع بلیط‌های رایگان حج به‌ویژه بین علمای بزرگ، تا چهره مطلوب و خوشایندی از خود ترسیم و آن‌ها را به‌سمت وهابیت متمایل سازند؛

ث) ساخت مساجد در شهرها و روستاها که توسط شیوخ وهابی اداره می‌شوند و

به‌عنوان مراکز اصلی تبلیغ وهابیت محسوب می‌شوند؛

ج) پرداخت مستمری به برخی مبلغان وهابی؛

چ) توزیع گسترده کتب و مجلات اسلامی چاپ عربستان در مساجد؛

ح) استفاده از شبکه‌های تلویزیونی برای تبلیغ وهابیت (عرب احمدی، پائیز ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۱).

زمینه‌های فرهنگی-مذهبی نفوذ سلفی گری وهابی در پاکستان

اساس تشکیل پاکستان دین اسلام بوده است. از مسلمانان این کشور ۷۷ درصد آن سنی مذهب، بیشتر حنفی و عده کمتری شافعی هستند. برآوردها حاکی از آن است که حدود ۲۰ درصد جمعیت آن نیز شیعه هستند. سایر گروه‌های مسلمان این کشور عبارت از سادات، مغول‌ها، پتان‌ها، توجه‌ها، اسماعیلی مذهب‌ان پیروی فرقه نزاری آقا خان، بهایی‌ها، احمدیه یا قادیانی‌ها هستند. درصد اندکی از جمعیت پاکستان نیز مسیحی و هندو مسلک هستند. شورش‌ها و درگیری‌های خشونت‌باری در طول تاریخ پاکستان میان این گروه‌های مختلف اتفاق افتاده است. چند پارگی مذهبی و تکثر قومی، فرهنگی و زبانی به همراه ناکارآمدی دولت‌های حاکم سبب شده است که ساختار اجتماعی و سیاسی در پاکستان بی‌ثبات، گسیخته و شکننده بوده و از دید بسیاری از این کشور ضعیف و شکست‌خورده ارزیابی شود (See: Kfir, 2007). تقویت نفوذ سلفی گری وهابی، این وضعیت را تشدید کرده است. عوامل گوناگون فرهنگی- مذهبی زمینه‌ساز این نفوذ بوده‌اند:

الف) مدارس مذهبی و سلفی‌گری وهابی در پاکستان

بی سوادی در پاکستان در سطح بالایی است. در این کشور، حدود یک سوم مردان و کمتر از دو سوم زنان را افراد بی سواد تشکیل می‌دهند. البته در سال‌های اخیر به مدد کمک‌های خارجی پیشرفت‌هایی در این زمینه‌های آموزشی وجود داشته است؛ ولی با توجه به میزان جمعیت این کشور، این پیشرفت‌ها کافی نبوده است (کتاب سبز پاکستان، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰). در مقابل این ضعف، کشور پاکستان با انبوهی از مدارس مذهبی مواجه است، مدارس که بیشترین تأثیر و نفوذ را در توسعه تفکرات افراطی در پاکستان داشته‌اند. در حال حاضر بیش از دوازده هزار مدرسه مذهبی با گرایش رادیکال

اسلامی در پاکستان وجود دارند که از نظر مالی به صورت مستقیم به حمایت دولتی وابسته نیستند. اصلی ترین ماده درسی در مدارس افراطی، جهاد بنا بر الگوی ترکیبی ایدئولوژیکی مکتب «دیوبندی» و مکتب «سلفی» است. در این مدارس، محتوای برنامه های آموزشی و تربیتی به گونه ای است که دانش آموزان آنها پس از فراغت از تحصیل، راه عملی ساختن آموخته های خود را در دست بردن به اسلحه می بینند (قدسی، ۱۳۸۴: ۸). جریان ورود جهاد مسلحانه به مدارس مذهبی پاکستان در دوره جهاد افغانستان از حمایت دنیای غرب، جهان اسلام و عرب برخوردار بود. بخش زیادی از منابع مالی عربستان که به نام جهاد در افغانستان در اختیار پاکستان قرار گرفت، صرف تاسیس مدارس مذهبی شد. گفته می شود که عربستان سعودی ۳/۵ میلیارد دلار برای جهاد در افغانستان در اختیار ارتش پاکستان قرارداد (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)؛ اما با پایان جهاد در افغانستان، تفکر جهادی سلفی تغییر نیافته و به سوی غرب یا به طریقی علیه برخی مذاهب دیگر اسلامی تغییر مسیر داد.

از عوامل اساسی رشد مدارس مذهبی در پاکستان قدرت یابی ژنرال ضیاء الحق، یک دیوبندی علاقه مند به وهابیت بود. گرایش های وهابی مورد حمایت عربستان سعودی در دوران وی فرصت رشد یافتند. جریان فکری و مذهبی اهل حدیث که به شدت متأثر از سنت وهابی است، به شکل گسترده ای در لباس حمایت از رژیم ضیاء الحق ظاهر شد. از آنجا که توسعه سلفی گری وهابی در سراسر جهان اسلام به کمک دلارهای نفتی یک هدف اساسی و بلندمدت برای عربستان سعودی محسوب می شد، ژنرال ضیاء توانست از این راه، مدارس مذهبی را زیر چتر حمایت های سعودی ها ببرد. این در حالی بود که در دوران حکومت وی برای نخستین بار در تاریخ پاکستان، حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش های مذهبی اقدام کرد و حتی پرداخت زکات جهت تأمین هزینه مدارس مذهبی برای شهروندان این کشور الزامی شد. ژنرال ضیاء در راستای موفقیت هر چه بیشتر مدارس مذهبی بودجه عمومی آموزش و پرورش پاکستان را کاهش داد. با کاهش

بودجه عمومی آموزش و پرورش، فرزندان خانواده‌های فقیر به‌ویژه در سطح روستاها به‌سوی مدارس مذهبی که کمک‌هزینه تحصیلی آن‌ها پرداخت شده بود، فرستاده شدند. به موازات این مهم، ژنرال ضیاء دستور داد تا مدارک تحصیلی این مدارس معتبر شناخته شود و با مدارک علمی معادل‌سازی شود. با اجباری شدن آموزش معارف دینی برای تمام دانش آموزان، زمینه جذب فارغ‌التحصیلان این مدارس در مدارس دولتی و در نتیجه راه‌یابی آن‌ها به‌نظام بوروکراسی کشور فراهم شد (Kepel, 2006: 102-103). ارتش و سایر دستگاه‌های دولتی موظف به جذب این نیروها در سمت‌های مختلف شدند. حتی برای مدتی ارتقای درجه نظامیان به این بستگی داشت که آن‌ها فرایض را کاملاً به‌جا آورده و در مدارس مذهبی دوره‌هایی را گذرانده باشند.

ب) انگیزه مقابله با نفوذ انقلاب اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و استقرار جمهوری اسلامی براساس آموزه‌های فقهی تشیع، انگیزه لازم را برای گسترش سلفی‌گری وهابی در پاکستان مهیا ساخت. ژنرال ضیاء‌الحق، انقلاب اسلامی ایران را به حمایت از شیعیان پاکستان متهم کرد و احیای تفکر سنی افراطی را گزینه‌ای مؤثر برای خنثی کردن آن می‌دانست. در عین حال پیروزی انقلاب اسلامی ایران با واکنش منفی برخی از کشورهای جهان عرب به‌ویژه عربستان سعودی مواجه شد. در این راستا، دولت عربستان برای ترویج اسلام سیاسی سنی با رویکرد وهابی و محافظه‌کارانه در منطقه تلاش می‌کرد. این کشور در رقابت ایدئولوژیکی و منطقه‌ای با ایران، پاکستان را نیز عرصه مناسبی برای این هدف یافت. عربستان به حمایت از رژیم ضیاء‌الحق و بنیادگرایان سنی، به‌ویژه گروه اهل حدیث پرداخت و ایران به حمایت از شیعیان اقدام کرد. با تشدید رقابت‌های فرقه‌ای، علمای سنی تحت نفوذ وهابیت سعودی در دهه ۱۹۸۰ به اقدامات شدید تبلیغی علیه تشیع و انقلاب اسلامی ایران پرداختند. پس از آن نیز، به‌دلیل وجود شبکه گسترده‌ای از مدارس مذهبی، نفوذ عربستان سعودی در پاکستان دست‌نخورده باقی ماند (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴).

ج) آموزش دینی جهادگران علیه اتحاد شوروی در افغانستان

هم‌زمان با حمله ارتش سرخ در سال ۱۹۷۹ به افغانستان، بار دیگر گسترش مدارس مذهبی پاکستان در اولویت قرار گرفت. در این میان مدارس مذهبی پاکستان زمینه عضویت جهادگران از کشورهای مختلف را در اردوگاه‌ها جهت آموزش ایدئولوژیک و جنگ‌های چریکی فراهم آوردند. بدین ترتیب علمای متعصب دیوبندی آموزش ایدئولوژیک مدارس مذهبی پاکستان را به عهده گرفتند تا داوطلبان جهاد در افغانستان را آموزش دهند. این مدارس همچنین با گرایش‌های فرقه‌گرایانه و ضد شیعی، این تفکر را ترویج می‌کردند که شیعه و قدرت‌گیری آن همانند کمونیسم خطری است که باید با آن مبارزه کرد (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۶۶). با وقوع رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و گسترش موج افراط‌گرایی، براساس پژوهش‌های صورت‌گرفته مشخص شد که فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان بیشتر در مسیری قرار می‌گیرند که آمادگی جذب توسط فرقه‌های مذهبی افراطی برای نبرد در کشمیر و افغانستان، مبارزه بر علیه حکومت مرکزی پاکستان و گروه‌های مذهبی رقیب به‌ویژه شیعیان می‌شوند (استرن، ۱۳۷۹: ۱۹).

د) پیوند مکتب دیوبندی با سلفی‌گری وهابی

پس از شکست قیام مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷ و تسلط کامل انگلیس، علمای تراز اول این فرقه در بررسی علل شکست به جهاد رسیدند و با تأسیس مدرسه دینی دیوبند که در آن زمان دهکده‌ای کوچک بود، آموزش جهاد را برای آزادی دوباره هند در رأس مواد درسی قرار دادند. علمای دیوبندی بعدها در استقلال شبه قاره هند و تأسیس پاکستان نقش موثری پیدا کردند. در دوران اخیر، اتفاق مهمی که سبب شد تا دیدگاه مکتب دیوبندی تقویت شود تحولات افغانستان و اشغال این کشور به‌وسیله ارتش سرخ اتحاد شوروی بود. مدارس دینی این مکتب آموزش امر جهاد را مورد توجه ویژه قرار دادند و مدارس مذهبی مورد حمایت دولت پاکستان قرار گرفتند و در

تقسیم بین‌المللی کار در جهاد افغانستان، حمایت مالی مدارس مذهبی به کشورهای ثروتمند عرب حوزه خلیج فارس و در رأس آن‌ها عربستان سعودی و امارات متحده عربی واگذار شد. در همین زمان بود که مکتب دیوبندی با مکتب سلفی-وهابی پیوند خورد و امروزه دیوبندی‌ها از نظر اعتقادی شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند. آن‌ها مانند وهابیت در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت زیادی نشان داده‌اند و از توحید و شرک تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهند («طالبان از ظهور تا سقوط» www.esalat.org).

تا قبل از اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ به وسیله ارتش سرخ اتحاد شوروی، اندیشه سلفی وهابی در پاکستان نفوذ چندانی نداشت و هرچه بود قدرت تأثیرگذاری مکتب دیوبندی بود از نگاه مسلمانان پاکستانی، سلفی‌گری وهابی مکتب عربستان سعودی تصور می‌شد که بیشتر سیاسی دیده می‌شد تا مکتبی صرفاً مذهبی؛ اما بعد از اشغال افغانستان و شکل‌گیری اتحاد ضدشوروی بین مجاهدین افغان، دنیای غرب و اعراب وضعیت متفاوتی در پاکستان به وجود آمد و سلفی جهادگر به شدت مورد حمایت قرار گرفت. ثروت اعراب و نیروی انسانی جهادگر سبب رشد آن بخش از مکتب دیوبندی شد که جهاد را از متن متون فقهی اهل سنت و حنفی مذهب‌ها بیرون کشیده بود. اشغال افغانستان به وسیله یک قدرت خارجی کافر، دارالحربی آفریده بود که برای مقابله با اشغال اتحاد شوروی، علمای دینی جهاد را براساس آموزه‌های مکتب دیوبندی واجب می‌دانستند؛ همچنان که علمای وهابی چنین برداشتی داشتند و جوانان عرب را به جهاد در افغانستان تشویق می‌کردند؛ بنابراین پاکستان از این نظر مهم است که این دو مکتب جهادگر در آن به هم رسیدند و همکاری آن‌ها تا به امروز در قالب سازمان القاعده و طالبان افغانستان و پاکستان ادامه یافته است. البته نمی‌توان این دو مکتب را در تمام ابعاد آن یکی دانست؛ اما («پاکستان جولانگاه ژنرال‌های ارتش، نخبگان سیاسی و حزبی» www.paymanemeli.com) با وجود تأثیر غالب مکتب دیوبندی، سلفی‌گری - وهابی با مکتب دیوبندی نزدیک است و در پاکستان نفوذ زیادی دارد(نک:

ملازهی، ۱۳۸۶). نظر سلفی‌های وهابی پاکستان به سوی دشمنی با دیگر فرق اسلامی به‌ویژه شیعه پیش رفته است. البته غربی‌ها نیز از تغییر نگرش سلفی‌های تندرو به دوری از مقابله نظامی با غرب و کشاندن درگیری بین خود مسلمانان و درگیری شیعه و سنی، تا جایی که منافع غرب را تهدید نکند، استقبال می‌کنند. در واقع، آنچه در پاکستان و در همسایه شمالی آن، در چند دهه گذشته در جریان بوده، سبب نفوذ رو به گسترش تفکر سلفی وهابی در کشور پاکستان شده است.

ه) گروه‌های کوچک‌تر متأثر از سلفی‌گری وهابی

مکتب دیوبندی در پاکستان امروزی نماینده دین رسمی به‌شمار می‌رود و با داشتن اکثریت در بین مسلمانان اهل سنت، طرفداران آن به‌ویژه در دهه‌های اخیر از جمله با سرمایه‌گذاری‌های گسترده عربستان رو به افزایش بوده است (عارفی، ۱۳۷۸: ۱۹۹ و شفیع، ۱۳۸۴: ۳)؛ اما افزون بر مکتب دیوبندی، مکاتب و مذاهب متعددی در پاکستان وجود دارند که ریشه وهابیت داشته و به‌نوعی دیدگاه‌های سلفی‌گری وهابی را منعکس می‌کنند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- جمعیت العلماء الاسلام: این جمعیت یک حزب سیاسی است که حنبلی مذهب بوده و در رده اصحاب حدیث، معتقد به مکتب دیوبندی و نزدیک به وهابیت است (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۱)؛

۲- اهل حدیث: این گروه در قبال فعالیت شیعه در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت که می‌تواند در ابعاد محدودی نماینده گرایش سلفی - وهابی در پاکستان باشد؛

۳- سواد اعظم: سازمان فرقه‌ای سنی حنفی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ تأسیس شد تا با رشد شیعیان مقابله کند (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۱۶۷).

۴- سپاه صحابه: سپاه صحابه گروهی افراطی و یکی از بزرگ‌ترین نیروهای فرقه‌ای پاکستان است که با طالبان و القاعده هم ارتباطات نزدیکی دارد (David Cook, spring 2003: 31-56). این گروه را بیشتر به‌عنوان یک گروه نظامی می‌شناسند که در

۱۹۸۵ توسط یک روحانی سنی به نام مولانا حق نواز جهنگوی تأسیس شد. این گروه در دوران حیات خود با مواردی از قتل رهبران یا ممنوعیت فعالیت از جانب دولت مواجه بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۴)؛

۵- لشکر جهنگوی: از مهم‌ترین گروه‌های افراطی پاکستان لشکر جهنگوی است که امروزه به دلیل انجام عملیات‌های تروریستی بسیار معروف است. در حقیقت این گروه تروریستی، یکی از گروه‌های افراطی مذهبی پاکستانی است که توسط سپاه صحابه باهدف مبارزه با نهضت جعفری تأسیس شد. لشکر جهنگوی به‌عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی احساسات ضدآمریکایی، ضد هندی، ضد اسرائیلی، ضد ایرانی و ضد شیعه دارد و همواره به‌عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است. افزون بر این‌ها باید به گروه‌هایی چون لشکر طیبه، جیش محمد و تحریک نفاذ شریعت محمدی اشاره کرد که باعنوان سلفی‌گری وهابی توضیح داده می‌شوند (نک: ملازهی، ۱۳۸۸ و جمالی، ۱۳۹۰).

زمینه‌های اقتصادی نفوذ سلفی‌گری وهابی در پاکستان

جان دولارد و لئونارد دوپ معتقدند که بروز رفتارهای افراطی همواره مستلزم وجود ناکامی‌های قبلی است و این ناکامی‌ها همواره به رفتارهای پرخاشگرانه منجر می‌شوند (Dollard & Doob, 1939: 1). این ناکامی‌ها ممکن است ناشی از محرومیت‌های سیاسی- اجتماعی یا اقتصادی باشد. در مورد زمینه‌های اقتصادی نفوذ سلفی‌گری وهابی در پاکستان باید توجه داشت که از یک طرف ثروت گسترده نفتی ابزار قدرت سلفی‌های وهابی است و از طرف دیگر وضعیت اقتصادی و فقر گسترده این امکان را فراهم ساخته تا وهابی‌ها بتوانند در گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی یا نهادهای فرهنگی و مدارس دینی زمینه نفوذ خود را تقویت کنند. اگرچه نتیجه بعضی پژوهش‌ها با توجه به گستره سلفی‌های افراطی برخاسته از برخی کشورهای ثروتمند ارتباط بین فقر و خشونت را به چالش می‌کشد (Sagemon, 2005: 5)؛ ولی

همان‌گونه که گفته شد برخی صاحب‌نظران از این ارتباط دفاع کرده‌اند. ثروتمندان نفتی با برخورداری از درآمدهای گسترده حاصله از صادرات نفت و معاف از نظارت مردم خود، امکان کنترل داخلی و نیز به‌کارگیری این درآمدها در راستای اهداف خارجی را دارند. در راستای اهداف خارجی، استفاده از فقر کشورهای دیگر برای نفوذ سیاسی و فرهنگی عامل کار سازی است. فقر را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار داد؛ ولی بیشتر فقر در بعد مالی و اقتصادی مد نظر قرار می‌گیرد. فقر در مفهومی اقتصادی عبارت از ناتوانی در برآورده ساختن نیازهای انسانی و بنیادی و برخورداری نبودن از حداقل معاش است. رفع این نیازها باهدف رسیدن به یک زندگی آبرومند و شایسته‌ضروری است و به‌عنوان شرط لازم در رسیدن به‌سوی کمال ارزیابی می‌شود.

فقر اقتصادی در پاکستان

اوضاع اقتصادی پاکستان در وضعیت نیست. این کشور با وجود جمعیت فراوان و نرخ رشد بالا از درآمد سرانه چندانی برخوردار نیست. تولید ناخالص ملی در این کشور پایین است و سرانه تولید و نرخ بهره‌وری پایین، این کشور را در شمار کشورهای فقیر دنیا قرار می‌دهد. درآمد ناخالص ملی پاکستان براساس داده‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۹۴۴،۸۷۳،۹۰۰،۰۰۰ دلار بود که در رتبه ۴۴ جهان قرار گرفته است (<http://www.google.com/publicdata>). منابع طبیعی قابل توجهی در کشور پاکستان وجود ندارد و حتی پاسخگوی نیازهای داخلی نیست. بنیان اقتصاد این کشور را کشاورزی تشکیل می‌دهد که نزدیک به نیمی از نیروی کار را دربرمی‌گیرد (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۱۷). صنعت در پاکستان جایگاه شایسته‌ای ندارد. بیکاری و کم‌کاری مشکلات مهم کشور است و اقتصاد آن به‌شدت به کمک خارجی و پول فرستاده شده از طرف پاکستانی‌های شاغل در خارج به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس وابسته است. بیشتر منبع ارزی کشور از این راه صدور محصولات پنبه و منسوجات و برنج تأمین می‌شود. ضمن اینکه بیشتر درآمد دولت از راه اخذ مالیات بردرآمد، عوارض

گمرکی و دیگر مالیات‌ها تأمین می‌شود (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۸۶).

در زمینه صادرات و واردات نیز این کشور همواره با تراز منفی تجاری روبرو است. از این رو کشور به وام‌ها و قرض‌های خارجی و داخلی وابسته است. بخش عظیمی از بودجه این کشور صرف بازپرداخت بدهی‌های دولت می‌شود. حدود ۴۰ درصد هزینه‌ها نیز متوجه بخش نظامی است. ضمن اینکه تلاش‌های دولت برای رشد اقتصادی بیشتر، مستلزم افزایش مصرف انرژی و به‌ویژه واردات نفت و گاز است (Lall, 2007: 12-13). مشکلات اقتصادی این کشور اساساً ناشی از بی‌ثباتی سیاسی، فساد مالی گسترده دولتمردان، نفوذ و هزینه بالای بخش نظامی و انسجام ملی نداشتن است. بنابراین تلاش‌های حکومت برای ایجاد رونق اقتصادی و صنعتی در کشور موفق نبوده است (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۲).

وهابی‌های ثروتمند و نفوذ سلفی‌گری وهابی در پاکستان

فقر اقتصادی پاکستان در تقویت موقعیت سلفی‌گری وهابی در این کشور کاملاً مؤثر بوده و در این زمینه عربستان نقشی اساسی ایفا کرده است (فرزین نیا، ۱۳۷۶، ۱۰۶-۱۱۲). این کشور با برخورداری از ثروت نفت به مهم‌ترین منبع پرورش و صدور سلفی‌گری و وهابیت در دنیای معاصر تبدیل شده است. عربستان با کمک‌های اقتصادی و مالی به پاکستان به‌ویژه در مواقع بحرانی همواره واکنش مثبت مردم و دولت این کشور را به‌همراه داشته است کمک‌هایی که زمینه‌ساز تحقق اهداف سیاسی و مذهبی عربستان در کشور پاکستان بوده‌اند (نعیمیان، ۱۳۸۴: ۷۱). عربستان سعودی به‌عنوان یکی از کشورهای غنی و ثروتمند منطقه خلیج فارس، پس از اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹، در جهت کمک به مجاهدان افغانی برای مبارزه با اتحاد شوروی به پاکستان کمک‌های بسیاری کرد تا از مجاهدان در جنگ دفاع کند (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۱۸۶). اما از زمانی که سازمان‌ها و گروه‌های افراطی حملات خود را متوجه غرب و آمریکا کرده‌اند، حکومت عربستان ناگزیر بوده تا از آن‌ها فاصله بگیرد؛ اما کمک‌های شهروندان

ثروتمند و وهابی عربستان به این گروه‌ها قطع نشده است.

نقش سلفی‌های وهابی در روابط ایران و پاکستان

از اعلام استقلال پاکستان در سال ۱۳۲۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، روابط دوستانه و مبتنی بر همکاری وجه غالب روابط ایران و پاکستان بوده است (Zahid Ali Khan, 2004: 169). در این زمینه، به‌ویژه سازمان عمران منطقه‌ای (آرسی‌دی) و پیمان بغداد (پیمان ستو) چارچوب‌های مناسبی برای تعمیق و گسترش روابط بوده‌اند (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۳۸۱-۳۸۰ و ۶۵). اما پس از انقلاب اسلامی، وضع جدیدی که با سقوط رژیم شاه و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران به‌وجود آمد، تهدیدی علیه منافع آمریکا در منطقه و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تلقی می‌شد. خلأ قدرت در نظام امنیتی خلیج فارس و بازتاب انقلاب اسلامی در منطقه، بیم آمریکا و حکومت‌های منطقه را افزایش می‌داد. مسائل جدید، هم پاکستان را برای دفاع از خود که بزرگ‌ترین حامی‌اش یعنی شاه را از دست داده بود به تلاش وامی‌داشت و هم کشورهای ثروتمند عربی سواحل خلیج فارس را به پاکستان، به‌عنوان بهترین و مطمئن‌ترین حامی نزدیک می‌کرد. بدین ترتیب پاکستان فعالانه وارد صحنه سیاست منطقه‌ای شد. در پی کودتای مارکسیستی در افغانستان در سال ۱۳۵۸ و اشغال نظامی آن توسط نیروهای اتحاد شوروی، اهمیت پاکستان برای آمریکا به‌سرعت افزایش یافت. این موقعیت جدید موجب جلب کمک‌های گسترده نظامی و مالی آمریکا و کشورهای عربی ثروتمند خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی به این کشور شد. البته پیوند پاکستان با آمریکا که دشمن درجه یک ایران بودند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیوسته عاملی تعیین‌کننده در مناسبات و روابط سیاسی دو کشور بوده است.

مطالعه مقایسه‌ای مناسبات پاکستان و ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که باوجود ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه همکاری، روابط از شکل همکاری

متقابل بسیار نزدیک در دوره رژیم شاه به روابط متقابل آمیخته با همکاری و رقابت در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تحول یافته است. با توجه به زمینه‌های فراوان همکاری، مناسبات فرهنگی بین دو کشور استمرار مطلوب‌تری داشته است (ظهورالدین، ۱۳۷۸: ۹۳-۸۴). در استمرار این فعالیت‌ها، موانع برخاسته از سوی سلفیون وهابی، حتی تا مرحله به شهادت رساندن کارکنان رایزنی فرهنگی ایران پیش رفته است. در مورد روابط اقتصادی، همکاری‌های قابل توجهی به‌ویژه در چارچوب اکو سازماندهی شده است. در چشم‌انداز آینده به‌ویژه در زمینه انرژی و از جمله تأمین گاز مورد نیاز پاکستان توسط ایران نیز، گسترش همکاری‌ها قابل طرح است؛ ولی لازمه آن تلاش دوطرف برای رفع برخی موانع ناشی از فشارهای خارجی قدرت‌های فرامنطقه‌ای یا منطقه‌ای است (Ahmed, 2006: 1-2)، ضمن اینکه ناامنی‌های محتمل از ناحیه افراط‌گرایان سلفی را نباید نادیده گرفت. از سوی دیگر کشور ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعه‌نشین، نسبت به سرنوشت شیعیان در کشورهای مختلف بی‌تفاوت نبوده است. با توجه به جمعیت توجه شیعیان در پاکستان، مقامات ایران همواره کشتار شیعیان را که توسط سلفی‌های وهابی در پاکستان صورت می‌گیرد مورد انتقاد قرار داده‌اند. افزون بر نزدیکی ایران با شیعیان پاکستان، این کشور از نظر امنیت مرزهای شرقی خود نیز که سبب تردد غیرمجاز این گروه‌های افراطی می‌شود، ابراز نارضایتی کرده است.

نارضایتی سلفی‌ها از نفوذ انقلاب اسلامی در پاکستان

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک پدیده بزرگ نیمه دوم قرن بیستم، تأثیرات سیاسی-اجتماعی زیادی از جمله در روابط با سایر کشورها برجای گذاشت. این تأثیرگذاری در کشورهای اسلامی به‌ویژه در جوامع شیعی قابل مشاهده بود. آنان با احساس خودباوری در جهت ارتقای نقش و جایگاه خود در کشورهايشان، به ایجاد یا تقویت احزاب یا تشکل‌های سیاسی-مذهبی مربوط به‌خود پرداختند (Goldberg, 1986: 239). آگاهی شیعیان از هویت مذهبی خود به سیاسی شدن آنان در کشورهايشان انجامید. شیعیان کوشیدند

مزیت جمعیتی خود را به قدرت سیاسی تبدیل کنند (Broning, 2008: 66-75). آن‌ها در کشورهای مختلف چنین احساس کردند که حکومت شیعی شکل گرفته در ایران، توان بالایی برای حمایت از آنان در سطوح داخلی و خارجی و در میان جوامع عمدتاً سنی مذهب کشورهای اسلامی را دارد. با اعتماد به این پشتیبانی آنان برای مواجهه با مسائل سیاسی اجتماعی خود انگیزه‌ای قوی پیدا کردند (نعیمیان، ۱۳۸۴: ۶۷). اگرچه تقابل میان سلفی-وهابی فضایی به وجود آوردند که برخی از تهدید ثبات منطقه مسلمان‌نشین خاورمیانه و شبح کشمکش قدرت میان شیعه و سنی از سوریه تا پاکستان سخن گفتند (Nasr, July 2006).

پاکستان نیز به‌عنوان همسایه بزرگ شرقی ایران کشوری بود که با سرعت از گسترش و عمق انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفت و جریان ریشه‌دار احیاگری اسلامی (حشمت زاده، ۱۳۸۷: ۲۲۹) به‌ویژه در میان شیعیان آشکارا خود را نشان داد. این کشور که جمعیتی بیش از ۱۸۰ میلیون نفر را در خود جای داده؛ هفتمین کشور پرجمعیت دنیا و دومین کشور پرجمعیت اسلامی بعد از اندونزی است (عارفی، ۱۳۸۵: ۳۷). ۲۰ درصد این جمعیت شیعیان هستند (صافی، ۱۳۶۶: ۱۷۷). این میزان با توجه به جمعیت کل کشور پاکستان، کمتر از ۴۰ میلیون نفر را دربرمی‌گیرد. البته شیعیان پاکستان تمرکز جغرافیایی زیادی ندارند و در سراسر پاکستان پراکنده‌اند (عارفی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). درصدی از شیعیان این کشور را نیز شیعیان اسماعیلیه تشکیل می‌دهند (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۱۷). در فضای جدیدی که فراهم شده بود، حدود دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان پاکستان طرح اجتماعی همگانی را ریختند تا دو مسئله مهم را مورد بررسی قرار دهد: یکی تعیین رهبری برای شیعیان و دیگری ایجاد تشکیلاتی که آنان بتوانند در قالب آن اهداف سیاسی- مذهبی خود را دنبال کنند. برونداد مهم این اجتماع، شکل‌گیری نهضت اجرای فقه جعفری به رهبری مفتی جعفر حسین بود. فعالیت سازمانی شیعیان در قالب این نهضت، تمامی گروه‌های ضدشیعی در پاکستان را مکرر

به شدیدترین واکنش‌ها وادار کرد. تا جایی که سپاه صحابه به‌عنوان یک گروه سلفی- وهابی به ترور دومین رهبر نهضت، عارف حسینی اقدام کردند. درحالی که به‌نظر می‌رسید دولت پاکستان نیز می‌کوشد تا مانع تقویت جایگاه شیعیان این کشور و تأثیرپذیری آنان از انقلاب اسلامی ایران شود (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۲۵).

مشارکت سازمان‌یافته شیعیان پاکستانی در قالب نهضت اجرای فقه جعفری به حضور در انتخابات ۱۹۸۸ منجر شد و از آن پس شیعیان همواره در مجالس ایالتی، ملی و سنا و نیز در کابینه‌های ایالتی حضور قابل توجهی داشته‌اند (عارفی، ۱۳۸۵: ۴۲۱-۴۱۹)؛ بنابراین مخالفین ضدشیعی اقدامات خشونت‌بار خود علیه شیعیان را متوقف نکردند و قتل و ترور آنها توسط سلفی‌های وهابی همچنان کمابیش ادامه یافته، قتل و کشتاری که به نسبت سایر کشورها در پاکستان گسترده‌تر بوده است.

این درحالی بود که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به‌ویژه قبل از به قدرت رسیدن ضیاءالحق که روابط نزدیکی با عربستان شکل داده بود، روابط اهل سنت و شیعیان پاکستان در مجموع مسالمت‌آمیز بود و خشونت‌های گسترده سازمان‌یافته و فرقه‌گرایانه در این کشور به‌چشم نمی‌خورد؛ البته سیاست‌های ضیاءالحق به تحریک شیعیان دامن‌زد و واکنش سیاسی آنان را در پی داشت (Gilles Kepel, 2006: 102).

یکی از علل اصلی تشکیل سپاه صحابه که با تفکر سلفی و وهابی تحت نفوذ عربستان سعودی شکل گرفته است، مبارزه با خطرات احتمالی شیعیان و ترس از قدرت سیاسی و مذهبی آنان بوده است. گروه سپاه صحابه می‌خواهند که پاکستان به‌شکل رسمی به‌عنوان سرزمینی سنی‌نشین معرفی شود. منبع مهم درآمد این گروه، سنی‌های افراطی و ثروتمندی بوده‌اند که در عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس اقامت داشته‌اند. در حقیقت شکل‌گیری سپاه صحابه واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری است. بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری به‌عنوان سازمان مدافع حقوق شیعیان پاکستانی، سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی‌اس‌آی) با حمایت آمریکا، عربستان و عراق گروهی از مسلمانان

مهاجر دیوبندی را به مبارزه علیه فعالیت‌های تحریک فقه جعفری تشویق کرد که سرانجام به تشکیل سپاه صحابه در سال ۱۹۸۵ انجامید.

سلفی‌های وهابی پاکستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران

در دوران پهلوی با وجود برخی مسائل قابل چشم‌پوشی ناشی از رقابت منطقه‌ای و تفاوت‌های مذهبی، روابط دوستانه و همسویی سیاسی وجه غالب در مناسبات دو کشور ایران و عربستان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ سال در ایران که پدیده بزرگی در نیمه دوم قرن بیستم تلقی می‌شد، آثار آن زمینه‌ساز تحولاتی در کشورهای خاورمیانه شده و بازخورد آن روابط ایران با کشورها و ملت‌های منطقه را تحت تأثیر قرارداد(اطاعت، ۱۳۸۵: ۲۰۴). پس از انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ایران دشمنی‌ها علیه ایران شیعی و شیعیان سیر صعودی یافت (موثقی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۶). عربستان سلفی‌های وهابی تحت نفوذ خود را در راستای مقابله با جمهوری اسلامی ایران، از جمله از راه فشار بر شیعیان در پاکستان به کار گرفت. در سال‌های اخیر هزاران شیعه پاکستانی در محاصره نظامی و غذایی و دارویی بوده یا در حملات مسلحانه و تروریستی سلفی‌های وهابی به قتل رسیده‌اند(احمدی، ۱۳۹۰: ۲۳۸-۲۳۷). نفوذ رو به رشد سلفی‌گری وهابی در پاکستان و ناآرامی‌های ناشی از فرقه‌گرایی و جریان‌ات ضدشیعه در این کشور از جمله کانون‌های ناامنی در روابط با ایران است. پاکستان نیز همواره نگران نفوذ جمهوری اسلامی ایران در میان شیعیان آن کشور بوده و جلوگیری از این نفوذ و جلوگیری از ترویج فرهنگ شیعه، از محورهای سیاست خارجی پاکستان در برابر ایران بوده است(واعظی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۲).

با توجه به اهمیت مسئله شیعه در روابط ایران و پاکستان، کشتار شیعیان توسط افراطیون سلفی-افراطی(Pakistan Security Report 2008, 14-15) از دغدغه‌های جدی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این کشور دولت پاکستان را مسئول حفظ امنیت جانی و فیزیکی جامعه شیعی دانسته و همواره برخورد مجذانه‌تر

با افراط‌گرایی را مورد تأکید قرار داده است. خلاصه اینکه، مسئله حفظ امنیت شیعیان پاکستان در روابط جمهوری اسلامی ایران با آن کشور تأثیر منفی برجای گذاشته است؛ زیرا در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایدئولوژی اسلامی شیعی یک تشکل گفتمانی است که درک حوادث و ساختارهای خارجی از آن راه صورت می‌گیرد و کنش‌ها، واکنش‌ها و رفتار خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد (فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۶).

سپاه صحابه با تفکر سلفی-وهابی، متقاضی ممنوع کردن عزاداری شیعیان و اعلام شیعه به‌عنوان یک اقلیت کافر و ممنوعیت فعالیت خانه‌های فرهنگ ایران بوده است (محرر، ۱۳۷۲: ۱۶۹). در تداوم اقدامات ضدشیعی و ضدایرانی در پاکستان در مرداد ۱۳۶۷ در شهر پیشاور سید عارف حسینی رئیس نهضت اجرای فقه جعفری و طرفدار انقلاب ایران توسط افراد ناشناس به قتل رسید (لانگ، ۱۳۷۲: ۲۴۱) که انگشت اتهام متوجه سلفی‌ای وهابی بوده است. سپاه صحابه افزون بر سابقه کشتار شیعیان اقدامات تروریستی علیه جمهوری اسلامی را نیز با جدیت مد نظر قرار داده است. حمله به نهادهای مختلف فرهنگی و دیپلماتیک، ترور کارمندان، نظامیان و دیپلمات‌های ایرانی از جمله این اقدامات بوده است (امرابی، ۱۳۸۳: ۲۴۹) که بخشی از آن نیز سهم لشکر جهنگوی (شاخه مسلح سپاه صحابه) به‌عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی و دارای احساسات ضد ایرانی و ضد شیعی است.

پس از کودتای ژنرال مشرف در سال ۱۹۹۹ وی اعلام کرده بود که به‌دنبال حل ریشه‌ای مسائل فرقه‌ای در روابط با ایران و حل پرونده قتل رئیس و کارکنان خانه فرهنگ جمهوری اسلامی است. به‌نظر می‌رسد با نهایی شدن رسیدگی به این پرونده و اعدام قاتل در سال ۲۰۰۱، دیدگاه مقامات جمهوری اسلامی ایران در قبال پاکستان بهبود یابد (Nasim Zehra, 2003: 86)؛ ولی واقعیت‌های موجود مانع از تحول اساسی شده است. از سوی دیگر افراطیون سلفی-وهابی در تهدید امنیت مرز و مناطق

مرزی ایران نقش ایفای کرده‌اند؛ ولی دولت‌های دو کشور به دنبال آن بوده‌اند تا بر ناامنی‌های مرزی مسلط شوند؛ ولی با وجود توافق‌های متعدد دولت‌ها برای همکاری‌های امنیتی از جمله در زمینه استرداد مجرمین، اقداماتی چون ترور و یا گروگان‌گیری اتباع و مزداران ایرانی کمابیش تداوم یافته است که عوامل آن در دشمنی با جمهوری اسلامی ایران با سلفی‌های وهابی اشتراک اندیشه و عمل داشته‌اند. با توجه به نگاه سلفی‌های وهابی به شیعیان که آن‌ها را کافر و مشرک می‌دانند (احمدی لفقورکی، ۱۳۸۶: ۱۸)، نگاه سلفی‌ها به ایران به عنوان مظهر کشور و دولتی شیعی منفی و اقدامات خشن آن‌ها، نشان دشمنی عمیق نسبت به شیعیان و جمهوری اسلامی ایران است. این موضوع، مانعی اساسی است که می‌تواند تداوم روابط دوستانه و تاریخی دو کشور را مورد تهدید قرار دهد (رشید، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

نتیجه‌گیری

تفکر سلفی در تاریخ اسلام ریشه‌ای طولانی دارد؛ اما پس از طرح دیدگاه‌های مذهبی محمد بن عبدالوهاب و هم‌پیمانی وی با امیر سعودی، اندیشه‌های سلفی با ماهیت وهابی به سوی افراط بیشتر در رابطه با دیگر هم‌مسلمانان به‌ویژه شیعیان پیش رفت. با تشکیل پادشاهی سعودی در قرن بیستم، هویت این دولت و کشور با مسلک وهابی شناخته شد و دولت این کشور به‌ویژه پس از کشف ذخایر گسترده نفت به ثروتی دست یافت که در تأمین سرمایه لازم برای اهداف برون‌مرزی از جمله تبلیغ و گسترش وهابیت مؤثر شد. مسلک وهابی که خود را اسلام ناب می‌داند، همواره شیعیان را خارج از دین معرفی کرده است؛ ولی پس از انقلاب اسلامی ایران، دولت سعودی کوشیده است تا با تعریفی که از هویت متفاوت خود در قبال شیعیان ارائه می‌کند، از این ابزار برای مقابله با رقیب بهره گیرد.

در این میان کشور پاکستان که دومین کشور پرجمعیت مسلمان است از نظر اقتصادی در مجموع کشوری فقیر محسوب می‌شود. این فقر اقتصادی به فقر آموزشی و

فرهنگی در این کشور افزوده است؛ بنابراین درحالی که پاکستان با برخی چالش‌های خارجی و در رابطه با همسایگان مواجه است با توجه به هویت اسلامی که برای خود قائل است، بافت مذهبی، عمدتاً این کشور را به دنیای سنی نزدیک می‌کند. نگرانی از نفوذ انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه در میان شیعیان پاکستان، زمینه این نزدیکی را تقویت کرده است. درمقابل عربستان سعودی می‌کوشد تا به اتکای ثروت نفتی، اشتراکات مذهبی و فقر اقتصادی-اجتماعی در پاکستان، ضمن بهره‌گیری از مراکز آموزش مذهبی خود جذب طلاب پاکستانی را مورد توجه قرار دهد. ضمن اینکه با تبلیغات گسترده از راه ساخت مساجد، نفوذ در مدارس و مراکز مذهبی، حمایت‌های مالی و کمک‌های اقتصادی، سلفی‌گری وهابی را در پاکستان تقویت می‌کند.

با توجه به اینکه سلفی‌های وهابی آماده توسل به خشونت علیه سایر مذاهب اسلامی به‌ویژه شیعیان هستند درگیری‌های فرقه‌ای که از زمینه‌های لازم با توجه به ترکیب جمعیتی و مذهبی در این کشور برخوردار است، فضایی از تنش در روابط صاحبان تفکر وهابی و شیعیان به‌وجود آورده است که مکرر شکلی خونین به‌خود می‌گیرد. ضمن اینکه سلفیون وهابی تلاش کرده‌اند تا به‌صورت مستقیم نیز به امنیت نهادها و اتباع ایرانی و منافع این کشور تعرض کنند. بنابراین در یک جمع‌بندی کلی باید گفت که عربستان سعودی، ضمن بهره‌گیری از افراطیون مذهبی برای گسترش نفوذ خود به‌دنبال آن بوده است تا روابط تاریخی دو کشور همسایه پاکستان و جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه سازد و راه نفوذ ایران شیعی در آن کشور را سخت کند.

منابع:

- ابراهیمی، دکتر نبی اله (۱۳۹۲)، نوسلفی گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ابوزهره، محمد (۱۳۸۴)، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علی رضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- احمد، ظهورالدین (۱۳۷۸)، آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره، اسلام آباد.
- احمدی، عباس (۱۳۹۰)، ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۱)، دین و دولت در عربستان سعودی: از دولت وهابی تا وهابیت دولتی (کتاب خاورمیانه ۹: ویژه مسائل داخلی عربستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۹۱)، جنبش های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)، ترجمه شجاع احمدوند، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۹)، جهان اسلام، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- آشتی، نصرت الله (۱۳۶۶)، ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- باقری دولت آبادی، علی و شفیعی، محسن (۱۳۹۳)، بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه نگاری، تهران، انتشارات تپسا
- بایی سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام گرایی، مترجمان دکتر غلامرضا جمشیدها و موسی عنبری، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- البوطی، رمضان و محمد، سعید (۱۳۸۳)، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، چ ۲، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

- جاهه، عمر (۱۳۸۸)، *بحثی نظری در باب سازگاری اسلام و دموکراسی*، ترجمه حجت، مهدی آیین.
- جمالی، جواد (۱۳۹۰)، *افراط‌گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم‌انداز)*، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، *وضعیت ژئوپلیتیک پنجاب در پاکستان*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- حشمت زاده، محمداقرا (۱۳۸۷)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، *تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر*، تهران، انتشارات زوار.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، *شیعیان پاکستان، (مناسبات راهبردی ایران و پاکستان)*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۸۳)، *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، مترجم دکتر حمید احمدی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات کیهان.
- رشید، احمد (۱۳۸۲)، *طالبان. اسلام. نفت و بازی بزرگ جدید*، ترجمه اسدالله شفقایی و صادق باقری، تهران، انتشارات دانش هستی.
- رفعت، سیداحمد، الشکویی، عمرو، *آینده جنبش‌های اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر*، مترجم میثم شیروانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۶۷)، *اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی*، تهران، انتشارات کیهان.
- الطویل، کمیل (۱۳۹۱)، *القاعده و خواهرانش*، ترجمه محمدعلی پوشی و محمدرضا بلوردی، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- عنایتی، علیرضا (۱۳۹۱)، *پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف*

آن، (کتاب خاورمیانه ۹: ویژه مسائل داخلی عربستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

فراهانی، احمد (۱۳۸۹)، *تبارشناسی تروریسم در پاکستان: واقعیت‌ها و راهبردها* (کتاب آسیا ۵: ویژه مسائل پاکستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۶)، *پاکستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی*.
فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۳)، *سیاست خارجی پاکستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی*.

قطب، سید (۱۳۶۹)، *آینده در قلمرو اسلام، ترجمه علی خامنه‌ای، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی*.

قطب، سید (بی‌تا)، *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد خامنه‌ای، تهران بعثت*.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی پروژه انتقال گاز طبیعی به پاکستان، (مناسبات راهبردی ایران و پاکستان)*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کامران مقدم، شهین دخت (۱۳۵۸)، *نگاهی به پاکستان، بی‌جا، چاپ افست گلشن*.
ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر الگوهای بی‌ثباتی و درگیری در پاکستان* (کتاب آسیا ۵: ویژه مسائل پاکستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

محمدی، محمد کاظم (۱۳۶۸)، *سیمای پاکستان، تهران، نشر فرهنگ اسلامی*.
محمدی آشنایی، علی (۱۳۸۲)، *شناخت عربستان، چاپ دوم، تهران، نشر مشعر*.
محمدی، علی (۱۳۸۹)، *افراط‌گرایی در پاکستان: علل و پیامدها* (کتاب آسیا ۵: ویژه مسائل پاکستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
مسجدجامعی، زهرا (۱۳۸۰)، *نظری بر تاریخ و هویت، تهران، صریر دانش*.
مسجدجامعی، محمد (۱۳۶۷)، *هند و پاکستان، تهران، بی‌نا*.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- مکارم شیرازی (۱۳۸۷)، *وهابیت بر سر دوراهی*، قم، انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۳)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، چاپ ششم، تهران، سمت.
- ناظمی قره باغ، سید مهدی (۱۳۹۱)، *پدیدارشناسی گرایش‌های کنونی وهابیت در عربستان* (کتاب خاورمیانه ۹: ویژه مسائل داخلی عربستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- نظیف کار، غزاله و نوروزی حسین (۱۳۸۲)، *برآورد استراتژیک پاکستان*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- همتی، همایون (۱۳۶۷)، *نقد و تحلیلی پیرامون وهابیت‌گری*، تهران: مرکز نشر تبلیغات اسلامی.
- واعظی، طیبه (۱۳۹۰)، *مناسبات راهبردی ایران و پاکستان*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسدی علی، غلامی طهمورث (۱۳۹۰)، "واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه"، *مجله سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۸۳، بهار، ۴۰-۵۹.
- جعفری، عباس (فروردین ۱۳۸۱)، "فرقه وهابیت و عملکرد آن در تاریخ معاصر"، *مجله معرفت*، شماره ۵۲.
- حسینی کرانی، سید رسول، "تعامل ایران و عربستان با فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد"، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۸-۲۶۷.
- حیدری، محمد شریف (بهار ۱۳۸۸)، "سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی"، *نور حکمت*، شماره ۲۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، "امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۱، بهار.
- شفیعی، نوذر (مرداد ۱۳۸۴)، "جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی"، *همشهری دیپلماتیک*،

شماره ۶۱.

- شفیعی، نوذر(دی ۱۳۸۰)، «مقدمه بر بنیادگرایی اسلامی»، **اندیشه جامعه**، شماره ۲۱.
- شفیعی، نوذر(۱۳۸۳/۸/۹)، "شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی"، **روزنامه همشهری**.
- صالحی نجف‌آبادی، عباس(۱۳۸۸)، "مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایان نظریه‌های و دیدگاه‌ها"، **فصل‌نامه سیاسی**، سال دوم، شماره ۵.
- عارفی، محمد اکرم (زمستان ۱۳۸۰)، "پاکستان و بنیادگرایی اسلامی"، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۶.
- عارفی، محمد اکرم (پاییز ۱۳۷۸)، "پاکستان: بی‌ثباتی سیاسی و کودتای نظامی ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال مشرف"، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال ۲، ش ۶
- عراقچی، سید عباس (پاییز ۱۳۷۸)، "اندیشه‌های سیاسی مودودی"، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۱۶.
- علیخانی یوسف(۲۲ اسفند ۱۳۷۸)، "مسلمانان تروریست هستند"، **روزنامه انتخاب**.
- ملازهی، پیرمحمد (زمستان ۱۳۸۴)، "بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان"، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۴.
- ملازهی، پیرمحمد (تابستان و پاییز ۱۳۸۶)، "سلفی‌گری در پاکستان"، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام**، سال هشتم؛ شماره‌های ۳۰ و ۳۱.
- منفرد، سیدقاسم(۱۳۸۵)، "جایگاه عربستان سعودی در طرح خاورمیانه بزرگ"(نامه دفاع ۱۱، شماره ۲)، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- میلانی، جمیل و اسماعیلی، محمدتقی (پاییز ۱۳۹۳)، "نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی بر پاکستان"، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، (۳۸)۱۱.
- نصری، قدیر(۱۳۸۳)، "نامه دفاع، ایران، چالش‌ها و بایسته‌های راهبردی در حوزه خلیج فارس"، تهران، **فصلنامه تحقیقات استراتژیک دفاعی**، شماره سوم.
- نعیمیان، ذبیح‌الله (بهمن ۱۳۸۴)، "انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر پاکستان"، **مجله معرفت**، شماره ۹۸.

Dollard, John & Doob, Leonard W. (1939), **Frustration and Aggression**, New Haven, Yale University Press.

Gilpin, Robert(1981), **War and Change in World Politics**, Cambridge, Cambridge University Press.

Goldberg, Jacob (1986), **The Foreign Policy of Saudi Arabia: The Formative Years 1902-1918**, Harvard University Press.

Howenstein, Nicolas (2008), **The Jihadi Terrain in Pakistan, London, Pakistan**, Research unit-University of Bradford U.K.

Lewis, Bernard (1988), **The Political Language of Islam**, Chicago: University of Chicago Press.

Peters, R. (1996), **Jihad in Classical and Modern Islam**, Princeton, NJ Mavcus Wiener Publishers.

Atran, Scott (Spring 2006), "The Moral Logic and Growth of Suicide Terrorism", **The Washington Quarterly**.

Dale, Copeland (2000), "The Constructivism Challenge to Structural Realism", **International Security**, Vol. 25, No. 2.

Kepel, Gilles(2008), "The Brotherhood in the Salafist Universe, Current Trends in Islamise Ideology", Vol 6, Washington, **Hudson Institute**.

Kfir, Isace(September 2007), "The Crisis of Pakistan: A Dangerously Weak State", **Middle East Review of international Affairs**, Vol. 11, No. 3.

Sagemon, Marc (April 2005), "Understanding Jihadi Networks", **Strategic Insights**, Vol. 4, No. 4.